

« نامهٔ ماهانهٔ ادبی ، تاریخی ، علمی ، اجتماعی »

شمارهٔ - پنجم و ششم
مرداد و شهریور ماه
۱۳۴۸

ارمغان

سال پنجاه و یکم
دورهٔ - سی و هشتم
شمارهٔ - ۵ و ۶

تأسیس بهمن ماه - ۱۲۹۸ شمسی

(مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی)
(صاحب امتیاز و نگارنده : محمود و حید زاده دستگردی - نسیم)
(سردبیر : محمد و حید دستگردی)

سید محمدعلی جمالزاده

ژنو ۲۵ مرداد ۱۳۴۸

بر رسم مقدمه

خدمت ذی شرافت و شاعر گرامی آقای محمود و حید زاده دستگردی (نسیم)
مدیر محترم مجله (ارمغان)

مقالهٔ شیوای زیر که مقدمه‌ای است از یک بحث تحقیقی ادبی و انتقادی و بقلم نویسنده و دانشمند شهیر آقای جمال زاده نگارش یافته اینک از نظر خوانندگان نکته‌بین و سخن‌شناس ارمغان میگذرد. دنبالهٔ این مقاله همانگونه که نویسندهٔ ارجمند وعده فرموده‌اند پس از وصول در شماره‌های آیندهٔ بچاپ خواهد رسید .

با تقدیم سلام و دعای بسیار خالصانه بعرض عالی میرساند که مجلهٔ گرامی « ارمغان »

را از آغاز انتشار از راه لطف و کوچک نوازی مرتباً برای این دعاگو فرستاده‌اید و مایهٔ نهایت سپاسگزاری است.

شرمندم ام که در قبال این نعمت گرانقدر که امیدوارم بی‌زوال باشد تاکنون خدمتی انجام نداده‌ام که لااقل بقدر بال‌مگسی جبران این همه عنایت و تفقد را نموده باشد. امروز عاقبت دیدم که مفتخواری و نمک‌ناشناسی هم باید اندازه و حدودی داشته باشد و تصمیم گرفتم که با عرض این مختصر لامحاله دل خودم را خوش داشته باشم که کاملاً قدر شناس نبوده‌ام. مجله (ارمغان) جنبه‌ای بی‌زیادی دارد و در هر شماره عده‌ای از شعرای خوب گذشته و حال ما را که بزبان فارسی و بطرز و بسبک متقدمین شعر سرائی کرده‌اند معرفی مینماید. شاید بعضی‌ها که ایرادگیر خلق شده‌اند و باصطلاح اگر بیجهنم بروند میگویند آتشش زیاد تیز است بگویند که در این زمانی که بقول بعضی از روزنامه‌ها و مجله‌های ما تعداد شعرای کنونی ما بالغ بر ۲۴ هزار نفر است بهتر بود که مجله «ارمغان» از مقدار میکاست و بر ارزش میافزود. الحق اشعاری که در «ارمغان» میخوانیم همه با ارزش است یعنی خوب و محکم و با رعایت اصول و قواعد شعری ساخته شده است و چه بسا دارای معانی دلپسند و مضامین زیبا نیز هست ولی رویهمرفته بیم آن میرود که پس از هزار سال شعر و شاعری ایرانی امروز صاحب ذوق و سلیقه تازه و مخصوصی شده باشد و همچنانکه دیگر در پی معشوقهٔ چاق و فربه نیست (یا چندان نیست) ممکن است از این نوع شعری هم که شاید بتوان صدها نظیر و عدیل آنرا باکم و بیش آسانی در دفتر هزارسالهٔ شعر فارسی بدست آورد زیاد لذتی نبرد و احیاناً بخواند و بکنار بگذارد و فراموش نماید چنانکه پس از مدتی که شاید زیاد دور و دراز هم نباشد چنان باشد که هرگز آنرا ندیده و نخوانده است.

حالا نباید خیال کنید که داخل خیل نوپردازان شده‌ام و از شعر فارسی خودمانی

که «راهنمای کتاب» آنرا شعر سنتی خوانده است خدای نخواستہ خسته و بیزازم .
 نعوذ بالله که سخت عاشق و شیفته شعر خوب فارسی هستم ولو هزار سال هم از عمرش
 گذشته باشد و يك بيت خوب آنرا بدفتری از شعرهای نوپردازان ترجیح میدهم
 (هرچند منکر نیستم که در میان شعر نو نیز گاهی - ولی بندرت - قطعات دلپسندی
 دیده شده است) ولی اگر درست دقیق بشویم و بخواهیم بفهمیم که چرا در این نیم قرن
 اخیر تنها چند تن از شعرای بی شمار ما از قبیل دهخدا و عارف که (بیشتر شهرتش
 به تصنیفهای اوست) و عشقی و ایرج میرزا و پروین اعتصامی (و حید دستگردی و ملک -
 الشعراء بهار را که خداوندان شعر بودند با شاعرانی که نامشان آورده شد در يك ردیف
 نیاوردیم چون آنها تقریباً همیشه بطرز وسبک متقدمین با استثناهایی ولو با مضامین
 جدید و تازه باشد شعر گفته اند .) مطبوع طبع هموطنان نشان واقع گردیده اند و شهرتی
 حاصل نمودند که با احتمال قوی پایدار خواهد بود (با آنکه عشقی دارای اشعار و ابیات
 سست هم هست) باین نکته متوجه خواهیم گردید که علت اساسی این است که این
 چند نفر مبتکر سبک و شیوه‌هایی بوده‌اند که زیاد در گذشته نظیر نداشته است و رو به مرفته
 میتوان گفت که نوبری بی‌بازار آورده اند .

با اینهمه امروز هم باز شاعرهایی داریم که هر چند کاملاً با اصطلاح «کلاسیک»
 هستند و بهمان شیوه روزگاران گذشته و بسبک اساتید شعر فارسی شعر میگویند
 هموطنان نشان و حتی بیگانگان با ذوقی که با زبان فارسی و شعر فارسی سر و کار دارند
 بمیل میخوانند و از آن لذت میبرند . در همین ایام اخیر «مرغ طوفان» دکتر غلامعلی
 رعدی آذرخشی در «راهنمای کتاب» بچاپ رسید . هر کس را دیدم با تحسین و تمجید
 از آن سخن میگفت و این در صورتی است که رعدی کاملاً بسبک متقدمین این قطعه را
 ساخته است ، رعدی تنها نیست و ما همه شعرای دیگری را (بدبختانه بسیار معدود)

میشناسیم که خوب شعر میگویند و بدون آنکه در پی نوپردازی باشند شعرشان طالب دارد و خوانندگان آنرا می‌پسندند. اینها رمز کار را بدست آورده‌اند و در همان ضرابخانه شعر فارسی قدیمی در قالب فکری و ذوقی جدیدی سکه میزنند و از راه استادی و مهارت و قریحه ذاتی معانی بکر و بدیع و دلنشین و دنیا پسند امروزی را در جامه‌ای میپوشانند که بنظر تازه و نوظهور می‌آید و خلاصه آنکه استادند و لم استادی را بدست آورده‌اند و خلاصه آنکه با قالب نو خشت نوظهور بیرون دادند.

« ارمغان » شماره (اردیبهشت ۱۳۴۸) يك غزل بسیار ممتاز عرفانی از حاج ملاهادی سبزواری (اسرار) بچاپ رسانیده بود که بقول آقای رجبعلی انوری پور که مقاله‌ای در همان شماره درباره سبزواری داشتند الحق «مشحون از حکمت و عرفان و در نهایت فصاحت و ملاحات و لطافت طبع » است و در همین اواخر در مجله دیگری (گویا « وحید ») غزل دیگری از آن بزرگوار دیده شد که شادروان محمد قزوینی در حق آن فزوده بوده است که همدریف غزلهای حافظ است و برآستی که چنین بود. اما حالا باید از خود پیرسیم در اینصورت چرا اسرار در زمینه شعر و شاعری شهرت حافظ را پیدا نکرده است ، شاید بتوان چنین جواب داد که اسرار بهمان سبک و طرز حافظ و در همان مباحث حکمتی و عرفانی شعر گفته و همان راه را پیموده است بدون آنکه ابتکاری کرده باشد ولی با اینهمه برآستی که روح آدمی از خواندن غزلهای آن عارف بزرگ و حکیم عالی مقام طراوت میگیرد و معطر میگردد .

من ابدأ دشمنی با نوپردازی ندارم و شاید اساساً چون شاعر نیستم و در شعر کار نکرده‌ام حق هم نداشته باشم در این موضوع اظهار نظر کنم ولی معتقدم که جماعتی از جوانان ما که بیشتر آنها یا در فرنگستان تربیت یافته‌اند و یا در ایران بطرز مغربیان و در مدارس جدید درس خوانده‌اند بچند علت (یکی سنگین بودن بر نامه‌های

مدارس و دیگری ضعف و نابسامانی تدریس زبان فارسی و گاهی فقدان کتابهای درسی مناسب و اسباب و علل دیگر که از آن جمله است اهمیت فرا گرفتن زبانهای فرنگی برای تأمین معاش و ترقی اداری و غیره) نتوانستند زبان فارسی را درست بیاموزند در صورتی که با زبان و ادب و هنر و فنون بیگانه آشنائی بسزائی پیدا کرده‌اند و بسا اقیه حس رسالت که بسیار طبیعی و فطری است دلشان میخواهد آنچه را در ذهن و خاطر و مخیله دارند بدیگران برسانند ولی چون زبان فارسی را که مهمترین وسیله ارتباط است درست نمیدانند (و یا بقدر کافی چنانکه شاید و باید نمیدانند) کمیتشان لنگ میماند و اجباراً چه به نظم و چه به نثر آثاری از خود بوجود میآورند که مورد قبول و پسند عامه هموطنانشان واقع نمیگردد و چه بسا تنها در میان خودشان رواجی پیدا میکند. ما نباید این جوانان را مورد طعن و طنز قرار بدهیم و بصد زبان ملامت نمائیم و در حقشان شماتت روا داریم. آنها زیاد تقصیری ندارند. گناه و تقصیر باماست که وسائل لازم را فراهم نیاوردیم که آنها چه در خارجه و چه در داخله زبان فارسی را خوب یاد بگیرند و با شعر و ادب فارسی آشنائی کافی حاصل نمایند تا ذوق شعری آنها راه تکامل را بیساید و بتوانند ولو از طریق تازه و نوظهوری هم باشد شعر خوب و شیوا بسازند.

قسمت اول

اکنون میرسیم بموضوع دیگری که مدت‌هاست عقده دل این فقیر گردیده است. مجله «ارمغان» مدتی است که سخنانی از یک تن از معاریف ایرانی الاصل ساکن هندوستان بنام مهر بابا در هر شماره مندرج میدارد. من این شخص محترم را مدت‌هاست که بوسیله کتابها و مجله‌ها میشناسم. شادروان کاظم زاده ایرانشهر از سرسپردگان او بود و اعتقاد تامی باو داشت ولی من که بخواست پروردگار زود باور خلق نشده‌ام نمیتوانستم

تنها با اسم اینکه این شخص سالهاست که زبان بکلام آشنا نساخته و بکم در گوشه‌ای نشسته است او را از بزرگان عرفان و زهد و از اخیار و مرشدان بزرگ بشناسم و همچنانکه در انجیل یوحنا آمده است مانند تو ما از حواریون دوازده گانه هستم که پس از آنکه حضرت مسیح دو بار زنده شده بود گفت « تا در دودستش جای میخها را نبینم و انگشت خود را در جای میخها نگذارم و دست خود را بر پهلویش نهم ایمان نخواهم آورد » (۱). روزگاری گذشت تا کتابی بدستم افتاد که از زبان انگلیسی بفرانسه ترجمه شده بود و در آنجا مطالب مفصلی درباره مهر بابا و ملاقاتهای مؤلف با او دارد که فکر کردم برای اینکه زیاد مشغول زمه « ارمغان » نباشم بعضی قسمتهای آنرا بفارسی ترجمه نموده برای خوانندگان مجله بفرستم .

مؤلف این کتاب که « هند پنهانی » عنوان دارد پول براتون نام دارد (۲) اصل کتاب بزبان انگلیسی است و ترجمه فرانسوی آن در سال ۱۹۴۰ میلادی یعنی در حدود ۳۰ سال پیش از این در جزو کتابهای مجموعه اسناد و مدارک بقصد روشن ساختن تاریخ دوره کنونی « از طرف ناشر بسیار معروف پایو در پاریس بچاپ رسیده است .

نویسنده کتاب يك روز نامه نویس بسیار کنجکاو بوده است که عشق و شور تفحص در اقطار و سیر در آفاق و نفوس بهندوستان کشیده و پس از دورگردیهای طولانی در آن کشور پهناور و تعمق در عوالم آشکار و پنهانی مردم آن سرزمین این کتاب را نوشته است در موقعی که کتاب در انگلستان بچاپ رسید روزنامه‌ها و مجلات معروف در باره آن اظهار نظر کردند و مثلا از آن جمله فرهنگ فرانسوی بسیار معروف « لاروس ماهانه » چنین نوشت :

۱ - انجیل یوحنا ، باب بیستم ، آیه ۲۵ .

۲ - Paul Brunton «L, inde secrete», Payot, Paris, 1940

« پول برانتون برای ما حکایت میکند که در مسافرت و سیاحتی که بقصد تحقیق و مطالعه دربارهٔ طریقه و مذهب جوکی‌ها در هندوستان انجام داده است طالع یارش بوده است و از آنجا برای ما برسم ارمغان طریقهٔ جدیدی برای معرفت بخدا همراه آورده است . جستجو و تکاپوهای او با زحمت و شفقت بسیار توأم بوده است . وی در طی این مسافرت دور و دراز با اشخاص گوناگون متعددی سرو و کار پیدا کرده است که اگر بعضی از آنها «شارلاتان» و ژاژخایان کوچک و بازاری بیش نبوده اند عدهٔ قلیل دیگری از دانایان واقعی و «ریچی» ها و پیران طریقت و مرشد های حقیقهٔ قدسی مآب بوده اند .»

کتاب برانتون بسیار خواندنی است و مؤلف گرچه مانند هموطنان انگلیسی خود خون سرد و تا اندازه‌ای دیرباور و بقول فرنگیها «سپتیک» بار آمده است و شغل روزنامه نگاری چشم و گوش او را باز نموده است بطوری که باسانی بطناب دروغزنان بچاه نرود با آنهمه بقول خودش «با روح تفاهم و تلافی و «سمپاتی» و عاری از هر نوع «پیش‌داوری» (۱) و افکار و عقاید سست و بی‌پایه» بکار خود اقدام نموده است .

وی در هندوستان همه‌جا رفته و با همه نوع اشخاص سروکار پیدا کرده است و

(۱) این کلمهٔ «پیش‌داوری» که بتازگی در روزنامه‌ها و مجله‌های فارسی بقول جوانان «عرض اندام» کرده است و تاحدی معنی «غرض و مرض» خودمانی را میدهد ترجمهٔ کامل تحت اللفظی کلمهٔ فرانسوی «پره‌ژوزه» *prejuge* - است و فی‌المثل وقتی ما ایرانیها بدون آنکه ابتدا مسلم باشد اهالی کاشان را ترسو می‌گوئیم و یا مثلاً می‌گوئیم که بدن کا کا سیاه بوی بدی میدهد و یا مردم فلان دهکده دستشان کج است (بدون آنکه واقعاً چنین نظری بر ما محقق و ثابت شده باشد) اینرا فرانسویها «پره ژوزه» (پیش قضاوت شده) می‌گویند و با موهومات و خرافات (مثلاً وقتی عطسه کردی و «صبر آمد» باید از کاری که در شرف انجام آن بودی موقتاً صرف نظر بکنی و هفت صلوات بفرستی مگر آنکه باز دوباره عطسه بکنی و «جغد بیاید» شاید «عام‌داوری» برای «پره ژوزه» مناسب‌تر باشد .

عموماً از جوکیها و عرفای هندی که آنها را «ریشی» میخوانند با احترام و تعظیم سخن میراند ولی تنها در مورد «مهربابا» ی خودمان که ایامی را در محضر او گذرانده و با او بطور تفصیل گفت و شنودها (از جانب مهربابا با کلمک قلم و کاغذ) داشته است با لحنی سخن میراند که خالی از طعن و طنز و قدری تمسخر و شماتت نیست و هر چند در حق او نوشته است که «آدم درستی است که شیله پیله در کارش نیست ولی حواس جمعی ندارد و بگمراهی افتاده است» درباره خصوصیات اخلاقی او مینویسد «مردی است سست اراده و نفوذ پذیر و بی اندازه حساس در نقشی که دارد کاملاً جدی است ولی کسانی که معتقدند که «کمدی» بازی میکند زیاد از حقیقت بدور نیستند». نویسنده نامبرده پس از آنکه شرح زندگی مهربابا را در ایام صباوت او مینویسد میگوید که وقتی در اوایل جوانی در مدرسه عالی شهر پونا تحصیل میکرد روزی که سوار بر دوچرخه از کوچه عبور میکرد يك پیرزن مسلمان بنام حضرت بابایان که میگفتند بیش از صد سال عمر کرده است و به غیبگوئی و پاره‌ای کرامات شهرت پیدا کرده بود او را بخود میخواند و دست بگردش انداخته برایشانی او بوسه میدهد.

این واقعه تأثیر عجیبی در وجود مهر جوان میداشته است. نوشته‌اند که مدت هشت نه ماه تمام بطوری دچار اختلال مشاعر گردید که دیگر نتوانست بمدرسه برود و درس بخواند و حتی دیگر از انجام کارهای ساده روزانه از قبیل شستن سر و صورت و غذا خوردن بر نیامد و با آنکه در آن موقع بیست سال از عمرش گذشته بود رفتار طفل خردسالی را پیدا کرده بود. سرانجام پس از معالجات طبی دور و درازی رفته رفته حالش بجا آمد ولی دیگر آن جوان سابق نبود و دل بدرس و تحصیل نمیداد و علاقه‌ای ب ورزش و نشست و برخاست بادوستانش نشان نمیداد و يك حالت عرفانی شدید دراو بوجود آمده بود. خود مهر یقین داشت که این تغییر روحیه در اثر بوسه آن پیرزن

بوده است و معینا بازبملاقات اورفت و پرسید اکنون چه میفرمائی پیرزن در جواب گفت باید در پی پیدا کردن پیر و مرشدی باشی و با دست استخوانی خود آسمان را باو نشان داد .

از آن پس زندگانی مهر جوان بکلی در راه دیگری جریان یافت و طولی نکشید که خیال کرد مرشد خود را هم در معبد محقری در نزدیکی محل موسوم به ساکوری پیدا کرده است . مرد ساده و مؤمنی بود بنام اوپاسانی مهاراجی که مورد احترام روستائیان آن نواحی بوده و باو ارادت میورزیدند . ولی بهتر است فعلا درد سر را کوتاه کنیم و از اینجا بیعد سخن را بدهیم بنویسنده کتاب «هند پنهانی» که ذکر آن در فوق گذشت و دنباله مطلب را محول نمائیم (بشرط بقا و خواست خداوندی) بقسمت دوم این معروضه در آینده نزدیک .

با تجدید سپاسگزاری و تقدیم ارادتمندی و دعای توفیق

سید محمدعلی جمالزاده

شوریه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

موعظه رتال

در زندگی سعی کن که به از دیگران باشی بفعل و صلاح و کرم که در مردگی گدایان و پادشاهان یکسان اند . دشمن بدشمن برانگیز تا هر طرف که غالب آیند فتح از آن تو باشد . دشمن از خوردی مگذار که بزرگ شود و پیاده شطرنج رها مکن که بسرود و فرزند گردد .
(سعدی)